

موانع کسب و ارتقای بصیرت از دیدگاه علامه مصباح

منبع: زلال نگاه

از آنجا که در راه کسب و ارتقای بصیرت همواره موانع و تهدیداتی وجود دارد، از این رو، بایسته است گروهی کارشناس گرد هم آیند و خطرهای پیش روی

(صفحه ۹۲)

نظام اسلامی و به‌ویژه نسل آینده ما را بررسی و دسته‌بندی کنند تا به دلیل کمی بصیرت در دام لغزشگاه‌ها و کمینگاه‌های دشمن گرفتار نشویم. در اینجا به برخی موانع کسب و ارتقای بصیرت اشاره می‌شود.

الف) درهم آمیخته شدن حق و باطل

ویژگی فتنه در هم‌آمیختگی حق و باطل است و این‌گونه نیست که دو گروه رویاروی هم، یکی کاملاً بر حق باشد و دیگری بر باطل. آن‌که اهل حق است، روپوشی از باطل هم دارد و آن‌که اهل باطل است، روپوشی از حق هم بر کلماتش می‌افکند. در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام هم آمده است:

قَلَّوْ أَنْ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُتَّادِينَ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَيْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْرَجَانِ فَهِنَّالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى؛ (۱) پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌شد؛ اما قسمتی از حق را می‌گیرند و قسمتی از باطل را و به هم می‌آمیزند، آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارانند، نجات خواهند یافت.

۱. اسید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

(صفحه ۹۳)

بنابراین فریب خوردن مردم در زمان فتنه‌ها، در جایی است که مطالب حق و باطل با هم آمیخته شوند. کسانی که در يك طرف رویارویی قرار دارند، اهل حق هستند و ادعا می‌کنند عناصر باطل را به‌خوبی می‌شناسند؛ اما آنها که مدافع باطل‌اند، بر روی آن کلمات حقیقت تکیه می‌کنند. سرانجام گروه باطل، از میان موارد بسیار زیاد، چند مورد حق هم دارد که حامیان فقط آنها را به مردم نشان می‌دهند. معاندانی که مخالف حق هستند نیز به جست‌وجوی آن اشتباهات و آمیزه‌های باطلی می‌روند که روی حق را گرفته است تا بتوانند نظر مردم را از حق برگردانند. در اینجا کسانی که اهل بصیرت نیستند، به‌آسانی فریب می‌خورند.

ب) دخیل نمودن ذهنیت‌ها، خودخواهی‌ها و منفعت‌طلبی‌ها

مسائل سیاسی و اجتماعی پیچیدگی‌های خاصی دارد و غالباً ناخودآگاه، و گاهی آگاهانه، انسان منافع خود را در قضاوت خویش دخالت می‌دهد و حق را به کسی می‌دهد که منافع او را تأمین کند. این مسئله روان‌شناختی بسیار پیچیده‌ای است که تمایلات انسان در قضاوتش تأثیر زیادی دارد. بسیاری از افراد، وقتی با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شوند، نخست در عمق ذهنشان پیش‌داوری کرده‌اند؛ یعنی فرد کوشیده است به همان نتیجه دلخواهش برسد. ظاهر کار این است که آن شخص در حال تحقیق و بررسی اسناد است تا بر اساس شواهد و قرائن، قضاوتی بکند؛ ولی دل او از پیش حکم کرده است که باید به چه برسی.

می‌توان موارد زیادی را یافت که نخست فرد تکلیف مسئله را، تحت تأثیر

(صفحه ۹۴)

دل خود یا فشار خویشاوندان، همسر، فرزندان و هم‌حزبی‌ها روشن ساخته است؛ اما به‌طور صوری به سراغ تحقیق می‌رود تا توجیهی برای خواسته دل خود بیابد. این امر حتی در مسائل دینی و معنوی هم مطرح است؛ اگر چیزی دلخواه انسان باشد سعی می‌کند تا توجیهی برای آن بیابد و حتی گاهی تا جایی پیش می‌رود که حرامی را حلال و حلالی را حرام می‌سازد. در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز کسانی هستند که از همان نخست راهی را انتخاب می‌کنند که موافق خواسته‌هایشان باشد؛ سپس دنبال استدلال می‌روند و قرآنی برای آن پیدا می‌کنند. برخی به همین شکل به سراغ تحلیل سیاسی می‌روند و به دنبال آن هستند که به هر شکل ممکن ثابت کنند نظر آنها درست است. در واقع، چنین اشخاصی از ابتدا دنبال اثبات علمی مطلب نبوده‌اند؛ بلکه در صدد بوده‌اند تا صورتی درست کنند که دیگران فریب خورده، آن را بپذیرند.

در چنین مواردی، افرادی که اقدام به تحلیل سیاسی می‌کنند، به‌خوبی حقیقت را می‌شناسند؛ اما به‌منظور تأمین منافع خود، برخلاف حقیقت رفتار می‌کنند و با توجیهات و استدلالاتی می‌کوشند اذهان دیگران را از حقیقت دور کنند؛ این راه، همان راه دوچهرگی است. وقتی انسان به‌عمد راه نادرست می‌رود و چشمش را به‌روی حقیقت می‌بندد، دیگر خداوند نمی‌گذارد چشمش را باز کند: وَجَعَلَ عَلَيَّ بَصِيرَةَ غِشَاوَةً؛ (۱) «خداوند بر چشمش پرده‌ای افکنده است». اگر کسی یکی دوبار چشمش را به‌روی حقیقت بست، بعد هم توبه کرد، راه اصلاح و بازگشت دارد؛ اما اگر کسی بنا را بر این رویه گذاشت و به

۱. اجاثیه (۴۵)، ۲۳.

(صفحه ۹۵)

این کار خو کرد، به‌طوری‌که در او تبدیل به يك ملکه شد، به‌تدریج، کار به آنجا می‌کشد که فرد، همواره، مسائل را طوری توجیه می‌کند که بگویند حق به جانب اوست. در نهایت نیز چنین شخصی به جایی می‌رسد که هرگز نمی‌تواند حقیقت را درک کند. این همان اضلال الهی است:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ؛ (۱) آیا آنان در زمین سیر نمی‌کنند تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند یا گوش‌های شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟ چراکه چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود؛ بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست، کور می‌شود.

در این صورت است که قدرت بصیرت از فرد گرفته می‌شود. بنابراین ما هر چند باید اول از همه، با بهره‌گیری از عقل و مشورت، از این مسائل آگاه شویم، اما نباید به این بسنده کرد و غافل شویم که نفس انسان، مکرهایی دارد؛ وقتی دلمان چیزی را می‌خواهد، ناخودآگاه، به راهی کشیده می‌شویم که دلخواه‌مان است. از این‌رو، باید برای این کار، تقوا پیشه کرد و از خدا خواست که ما را از شرّ هوای نفس و نیرنگ‌های شیاطین انس و جن حفظ کند تا قدرت درک درست مسائل را داشته باشیم. اگر کسی چنین کند، اهل بصیرت خواهد شد.

از آنچه گذشت روشن شد که برای کسب بصیرت سه شرط اساسی لازم

(صفحه ۹۶)

است: شرط نخست استعداد خدادادی است، که بیشتر مردم آن را دارند و کمتر کسی است که همچون سفها و دیوانگان، از چیزی سر در نیاورد، در همه امور فریب بخورد و نتواند حقیقتی را تشخیص دهد. شرط دوم آن است که این استعداد، با مطالعه، فکر، بحث و مشورت، به فعلیت برسد. دلیل سفارش مقام معظم رهبری به دانشجویان برای طرح مباحث اجتماعی و سیاسی و نیز بحث‌های آزاد، همه برای این است که آن قوه به فعلیت برسد تا فرد، به راحتی، تحت تأثیر یک جریان فکری ویژه قرار نگیرد. تفکر آزادانه قدرت تحلیل مسائل را به شخص می‌دهد. اما شرط سوم که از دیگر شرطها مهمتر است، تقوی در فکر است که از جمله شرایط آن این است که اگر انسان به حقیقتی یافت که دوستانش و یا اکثریت مردم نمی‌پذیرند، تحت تأثیر آنان قرار نگیرد. از این رو، مقام معظم رهبری فرمودند: «ما نه فقط در عمل احتیاج به شجاعت داریم، در فهم هم احتیاج به شجاعت داریم. در فهم فقیهانه احتیاج به شجاعت هست؛ اگر شجاعت نبود حتی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد.» (۱)

کسانی که تقوای در فکر ندارند، تا احساس کنند که هر محیطی اقتضایی ویژه دارد، خود را هم‌رنگ آن محیط می‌کنند تا جمعیت را با خود همراه کنند؛ اما لازمه بصیرت آن است که انسان درست فکر کند؛ خواه دیگران و حتی نزدیکان انسان، بپذیرند، و خواه نپذیرند. در همین حوادث انقلاب، در مواردی، چه در زمینه‌های فکری و چه سیاسی، کسانی بودند که به راستی اهل تقوی بودند و در برابر دوستان مخالف خود ایستادند؛ به‌ویژه، شهید آیت‌الله مطهری رضوان‌الله علیه که

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۷/۲.

(صفحه ۹۷)

مکرر پیش می‌آمد که دوستان نزدیک و همکاران ایشان، با او سخت مخالف بودند؛ ولی ایشان در برابر آنها ایستادگی می‌کرد. حتی ایشان مورد اهانت، تمسخر، بی‌احترامی و انزوا قرار گرفت؛ ولی هیچ‌گاه از راه خود عقب ننشست و سرانجام در این راه به شهادت رسید. شهادت مزد ایستادگی ایشان بر بصیرتشان بود. او بر همان چیزی که خداوند به او فهمانده بود، پای فشرد و همین سبب شد تا خداوند بر بصیرتش بیفزاید: وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى؛ (۱) «کسانی که هدایت یافته‌اند، بر هدایتشان می‌افزاید.»

پس، باید مراقب باشیم در مرحله شناخت و کسب بینش، اسیر احساسات، هیجانات، غرایز حیوانی و وسوسه‌های نفسانی نشویم. بعد از آنچه مربوط به شناخت و ذهنیات است، مرحله دیگری مربوط به خواسته‌ها، گرایش‌ها و علاقه‌هاست. بسیاری از اوقات، خواسته‌های انسان در تشخیص نیز اثر می‌گذارد؛ از این رو، این خواسته‌ها با قضاوت انسان ارتباط مستقیم پیدا می‌کند. گاهی خواسته‌ها و دل‌بستگی‌های شخص موجب قضاوت خاصی درباره موضوعی می‌شود؛ این باعث محرومیت انسان از بصیرت می‌شود. این حقیقت انکارناپذیر است که احساسات، عواطف، خواسته‌ها و هیجانات انسان سبب نابینا شدن چشم عقل می‌شود. قرآن کریم در آیات پرشماری همچون آیات شریفه خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ (۲) «خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده‌ای

(صفحه ۹۸)

افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست»، و أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عِثَابًا فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؟ (۱) «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی، گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! باین‌حال چه کسی غیر از خدا می‌تواند او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید»، به این حقیقت اشاره کرده است. به عبارت دیگر، برای برخورداری از بصیرت، باید نخست قدرت تشخیص کلام درست از نادرست، خوب و بد، و دوست و دشمن را پیدا کرد تا اینها را با هم اشتباه نگیریم؛ یعنی کلامی را، به دلیل تشابه لفظی و مغالطه، به جای کلام دیگری اشتباه نگیریم و نیز به علت وجود ابهامات و مشابهاتی، شخصی را به جای شخص دیگر اشتباه نگیریم. پس از فراهم شدن شناخت صحیح، باید اسیر عواطف و احساسات خود نشویم و از عواملی که در قضاوت ما اثر می‌گذارد و آن را منحرف می‌کند، آزاد باشیم. عقل ما اگر رها از هوس‌ها و عادات، و حب و بغض‌های نفسانی و شیطانی شد می‌تواند قضاوت درستی بکند، و آن‌گاه تحقق بصیرت امکان‌پذیر خواهد بود.

پس برای بصیرت، غیر از فکر کردن، اصلاح انگیزه هم لازم است. ما باید با انگیزه صحیح، قضایا را بررسی کنیم؛ یعنی به راستی، قصدمان این باشد که حق را بجوییم و به آن عمل کنیم؛ نه اینکه همانی را برگزینیم که دلخواهمان است، سودی برایمان دارد و با عاقبت و راحت‌طلبی سازگارتر است. انگیزه‌های

۱. جاثیه (۴۵)، ۲۳.

(صفحه ۹۹)

نفسانی در قضاوت انسان اثر می‌گذارد تا جایی که گاهی امر بر خود انسان هم مشتبه می‌شود. ممکن است کسانی بهره هوشی بالا نیز داشته باشند، اما کار به جایی برسد که آنها خود را نیز فریب دهند. انسان، این آفریده شگفت‌آور خدا، گاهی می‌خواهد خدا را هم فریب دهد! ولی درحقیقت، خود را فریب می‌دهد: يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ؛ (۱) «می‌خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهند، درحالی‌که جز خودشان را فریب نمی‌دهند؛ [اما] نمی‌فهمند.»

گاهی انسان، خود را فریب می‌دهد و گمان می‌کند که مثلاً اگر به حرف او عمل نشود، نظام اسلامی از بین می‌رود. چنین شخصی چون اسلام و انقلاب را در خود مجسم می‌بیند، مخالفت با سخنش را به منزله نابودی اسلام و انقلاب می‌شمارد. چنین کسی فهم خود از اسلام را فهم صحیح می‌داند و می‌پندارد سیاست همان است که او می‌فهمد؛ مصلحت نظام را فقط او درک می‌کند. در چنین مواردی، غرور، خودخواهی و خودبرتربینی آن‌چنان پرده‌ای جلوی چشم انسان می‌آورد که گمان می‌کند او تافته جدابافته‌ای است و درک هیچ‌کس به درستی درک او نیست.

پس، برای کسب بصیرت، تنها تقویت نیروی فکر کافی نیست؛ بلکه باید با تهذیب نفس انگیزه‌ها را نیز اصلاح کرد. گاهی قضاوت‌ها تحت تأثیر منافع شخصی قرار می‌گیرد؛ در این صورت، فرد امیدوار است تا در نتیجه تحلیل و قضاوت او، شخصی به مناصب حکومتی دست یابد که

(صفحه ۱۰۰)

منافع او را تأمین کند. در انتخابات ریاست جمهوری، در انتخابات مجلس، در انتخابات شورای شهر و روستاها و در سایر انتخابات، افرادی هستند که منافع فردی خود را در نظر می‌گیرند و کاری به این ندارند که آیا این فرد برای مردم هم کاری انجام می‌دهد یا خیر؛ بلکه همین‌که منافع آنها و حزب و گروهشان را تأمین می‌کند از او حمایت می‌کنند و تحلیل‌های خود را به همان سو سوق می‌دهند.

از این‌رو، دشمن بصیرت، هوای نفس است و آغاز فتنه‌ها پیروی از هوای نفس است: **إِنَّمَا بَدَأُ وَفُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُنْبَعُ؛** (۱) «همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی است». اگر افراد هوای نفس را کنار بگذارند و دنبال آن باشند که ببینند خدا از آنها چه می‌خواهد و مصلحت نظام و مردم در چیست، دیگر فتنه‌ای شکل نخواهد گرفت، و اگر فتنه‌ای بر پا شد، زود اصلاح‌پذیر خواهد بود؛ ولی وقتی که هوای نفس حاکم باشد و هرکسی دنبال تأمین نفع خودش باشد، فتنه طولانی خواهد شد. بنابراین اگر بخواهیم با پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جزو کسانی باشیم که فرمود: **هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛** (۲) «این راه من است! من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم»، و اگر بخواهیم به سفارش‌های رهبر معظم انقلاب عمل کنیم و در قضاایا، به‌ویژه آنجا که با سرنوشت جامعه اسلامی پیوند دارد، راه صحیح را بشناسیم و پیروی کنیم، باید دو چیز را سرلوحه کار

۱. اسید رضی، نهج البلاغه، خطبة ۵۰.

۲. یوسف (۱۲)، ۱۰۸.

(صفحه ۱۰۱)

خود قرار دهیم؛ نخست برخورداری از فکر صحیح و ژرف، پرهیز از سطحی‌نگری و بسنده کردن به شواهد ظاهری؛ دوم آنکه، نیت خود را اصلاح کنیم و دنبال حق باشیم هرچند به زیان خودمان باشد و بدانیم که در پایان، حق به زیان هیچ‌کس نیست؛ ممکن است از ایستادگی در برابر اهل باطل زیان‌هایی متوجه انسان شود؛ اما اینها کوتاه مدت است و در درازمدت، حق به سود همه خواهد بود.

ج) تأثیرپذیری از سخنان و رفتار مخالف‌آمیز دیگران

بی‌تردید، افکار مردم از عوامل مؤثر در رفتار همه انسان‌هاست. نظر و سخن دیگران در رفتار آدمی بسیار تأثیر دارد. مثلاً، زمانی که انسان برخی کارها را انجام می‌دهد، همه او را می‌ستایند و او نیز با دریافت این تشویق‌ها و تمجیدها، انگیزه‌اش برای آن کار قوی‌تر می‌شود. در مقابل، گاهی انسان با شناختی دقیق و کوششی بسیار، تشخیص می‌دهد که آن کار خوب است و باید انجام بگیرد؛ اما به‌دلیل اینکه مردم آن را نمی‌پسندند، هرگز آن را دنبال نمی‌کند و رغبتی به انجام آن نشان نمی‌دهد. در این‌گونه موارد وظیفه چیست؟ و چقدر انسان می‌تواند در مقابل آرا و افکار عمومی مقاومت کند؟ آیا آنچه را که وظیفه خود تشخیص داده است، انجام دهد و یا آنچه مردم می‌پسندند؟ مثلاً، گاه انسان کاری را برحسب آگاهی دقیق، برای خود وظیفه تشخیص داده، آن را باید انجام بدهد؛ اما اگر این کار را انجام دهد، همسر، پدر، مادر، برادر، خواهر و دیگران او را ملامت می‌کنند. در چنین شرایطی، آن

(صفحه ۱۰۲)

شخص تا چه حد می‌تواند مقاومت کند و در مقابل افکار دیگران به وظیفه خود پایبند باشد؟ با عنایت به همین وضعیت است که قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ (۱) ای اهل ایمان هرکسی از آیین خود بازگردد [به خدا زیانی نخواهد رسید] خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست دارند، آنان در برابر مؤمنان، فروتن و در برابر کفار، سرافراز هستند. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش سرزنش‌کنندگان هراسی ندارند.

همچنین در وصیّت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به امام حسن علیه السلام آمده است:

وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَلَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ؛ (۲) در راه خدا آن‌طور که شایسته است جهاد کن، و سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای تو را از راه خدا باز ندارد.

تأثیرپذیری از سخنان و رفتار اطرافیان، آفت بزرگی است که دامن‌گیر فرد و جامعه، هر دو، می‌شود و اثر سوء آن، فرد و جامعه را به انحراف می‌کشانند. گاهی آدمی بعد از تأمل و فکر فراوان تصمیم می‌گیرد و راهی را انتخاب می‌کند و با اقامه دلایل متقن و محکم، کاری را واجب و مطلوب خدا

۱. مائده (۵)، ۵۴.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(صفحه ۱۰۳)

تشخیص می‌دهد؛ اما وقتی که به میدان عمل می‌آید، با مشاهده و اکنش دیگران و گفته‌های مردم که می‌گویند: مبدا آن را انجام دهی، در تیررس ملامت دیگران قرار می‌گیرد و در انجام آن وظیفه یقینی و خطیر سست شده، از آن چشم می‌پوشد و وظیفه‌ای را که واجب تشخیص داده بود، ترک می‌کند.

متأثر نشدن از اظهار نظر دیگران تا بدانجا اهمیت دارد که در کلام ائمه معصومین علیهم السلام، معیار شیعه و اهل ولایت بودن برشمرده شده است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام خطاب به جابر بن یزید جعفی که یکی از اصحاب سرّ حضرت می‌باشد، نقل شده است:

وَأَعْلَمُ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّىٰ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرَکَ وَقَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوٌّ لَمْ يَحْزُنْكَ ذَلِكَ وَلَوْ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسُرَّكَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ؛ (۱) بدان [ای جابر] که تو پیرو ما نخواهی بود مگر آنکه اگر همه همشهریان تو گرد آیند و بگویند: جابر مرد بدی است، نگران نشوی و اگر همه بگویند: جابر مرد خوبی است، باز هم دل‌خوش نگردی؛ بلکه خود را بر کتاب خدا عرضه کن.

اهل بیت علیهم السلام درصددند افراد را به گونه‌ای تربیت کنند که از مال، جان، عزت، آبرو و عزیزان خود در راه انجام وظیفه الهی دریغ نکنند و متزلزل نشوند. تربیت‌شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام، بهیقین، این روحیه ایثار را در جهاد

۱. ابن‌شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۲۸۴.

(صفحه ۱۰۴)

فرهنگی نیز حفظ و تمام عمر را صرف تبیین و ترویج ارزش‌ها و عقاید اسلامی می‌کنند. اگر چنین کسی در این راه ملامت شود، هرگز متزلزل و پشیمان نمی‌شود. کسی که با هدف و انگیزه الهی به تحصیل علوم دینی و تبلیغ معارف الهی، یا به کار دیگری می‌پردازد، هرگز از ملامت دیگران دلسرد نمی‌شود؛ از این رو، هرچه بگویند: «اگر فلان کار را می‌گرفتی، ماهیانه چقدر درآمد داشتی؛ و با این قرض و بدهکاری و خانه گلی و این وضع فلاکت‌بار که نمی‌توان درس خواند و دین را ترویج کرد و...»، در عقیده صحیح او تأثیری نمی‌گذارد و او را سست نمی‌سازد.

بنابراین انسان باید در خود بنگرد، اگر اعمال و رفتارش بر اساس وظیفه و مورد رضای خداوند متعال نیست در آنها تجدیدنظر و آنها را تصحیح کند و بعد از تشخیص قطعی وظیفه، کوتاهی نکند. اگر کسی به دلیل حرف مردم آن وظیفه را ترک کند، باید در شیعه بودن خود تردید کند. ما باید قرآن، کلام خدا و خواست خداوند سبحان را ملاک کارهای خود قرار دهیم. در ادامه روایت پیشین که از تحف العقول نقل شد، آمده است:

أَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا سَبِيلَهُ زَاهِدًا فِي تَرْهِيْبِهِ رَاغِبًا فِي تَرْغِيْبِهِ خَائِفًا مِنْ تَخْوِيْفِهِ فَاتَّبِعْ وَأَبَشِرْ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ وَإِنْ كُنْتَ مُبَايِنًا لِلْقُرْآنِ فَمَاذَا الَّذِي يَغْرُوكَ مِنْ نَفْسِكَ؛ خود را بر کتاب خدا عرضه کن! پس اگر راهت راه قرآن بود و زهد مطلوب قرآن را داشتی و به آنچه قرآن دعوت کرد، راغب و از آنچه تو را از آن برحذر می‌داشت